

The Role of Virtual Media in the Delay of America's Decline in the Public Perception of the Iranian People

Mehdi Rasekhi¹, Mohammad Javad Norozi², Qasem Shabannia Ruknabadi³

¹ Assistant Professor, Department of Political Science, Al-Mustafa Society, Qom, Iran (*Corresponding author*).
rasekhoon@yahoo.com

² Professor, Department of Political Science, Imam Khomeini Institute; a member of the Political Studies Association, Qom, Iran. mohamadjavadnorozi@yahoo.com

³ Associate Professor, Department of Political Science, Imam Khomeini Institute; a member of the Political Studies Association, Qom, Iran. shaban1351@yahoo.com

Abstract

Control over the virtual space is one of the main components of America's soft power. Although the United States has experienced a decline in certain aspects, such as economic and political power, in recent years due to its dominance over platforms and previous investments in the virtual space, it has consistently been recognized as a leading power in this field globally. This has been especially pronounced during COVID-19, acting as a compounding factor for other reasons contributing to its enhanced power. The main question of this research is based on the premise: "What is the role of virtual media in the delay of America's decline in the mindset and public opinion of the Iranian people, and how will these media outlets influence this delaying process?" This article is based on the hypothesis that virtual media acts as a factor preventing decline. By examining this topic in recent decades, one of the main factors in delaying the decline has been the role and influence of media, creating cognitive warfare and influencing the perceptual gap of officials, agents, and society (as an intermediary variable) and thereby affecting the delay of America's decline in the mindset of the Iranian people. Virtual media, through two strategies, positive (justifying liberal democracy) and negative (imposing inefficiency), has pursued this matter. The research method in this article is based on data collection through documentary and library studies. The data analysis will utilize a qualitative-descriptive approach.

Keywords: Media, Virtual Space, America, Public Opinion, Islamic Republic of Iran, Soft Power.

Received: 2023-03-27 ; **Received in revised form:** 2023-04-17 ; **Accepted:** 2023-05-09 ; **Published online:** 2023-05-13

<https://doi.org/10.22034/sm.2022.548814.1831>

© the authors

<http://sm.psas.ir>

Article type: Research Article

Publisher: Political Studies Association of the Seminary



رسانه‌های فضای مجازی و تاخیر در فرآیند افول امریکا در افکار عمومی مردم ایران

مهدی راسخی^۱، محمدجواد نوروزی^۲، قاسم شبان‌نیا رکن‌آبادی^۳

rasekhooon@yahoo.com

^۱ استادیار، گروه علوم سیاسی، جامعه المصطفی، قم، ایران (نویسنده مسئول).

^۲ استاد، گروه علوم سیاسی، موسسه امام خمینی؛ و عضو انجمن مطالعات سیاسی حوزه، قم، ایران.

mohamadjavadnoroz@yahoo.com

^۳ دانشیار، گروه علوم سیاسی، موسسه امام خمینی؛ و عضو انجمن مطالعات سیاسی حوزه، قم، ایران.

shaban1351@yahoo.com

چکیده

سیطره بر فضای مجازی، از مولفه‌های اصلی قدرت نرم امریکاست. اگرچه امریکا، در سال‌های اخیر در برخی مولفه‌ها مانند قدرت اقتصادی، قدرت سیاسی رو به افول بوده است لکن به دلیل تسلط بر پلتفرم‌ها و سرمایه‌گذاری پیشینی بر فضای مجازی، همواره قدرت نخست این عرصه، در جهان شناخته می‌شود، که این مهم، در دوران کرونا عاملی مضاعف بر علل دیگر جهت افزایش قدرت بوده است. پرسش اصلی پژوهش حاضر، بر این پایه است که «نقش رسانه‌های فضای مجازی در تاخیر فرآیند افول امریکا در ذهنیت و افکار عمومی مردم ایران چیست و چگونه این رسانه‌ها بر این فرآیند تاخیر اثرگذار خواهند بود؟» مقاله حاضر، بر این فرضیه مبتنی است که رسانه‌های فضای مجازی، خود عامل جلوگیری از افول بوده و اگر در دهه اخیر به بررسی این موضوع بپردازیم، یکی از عوامل اصلی تاخیر در افول، نقش آفرینی و تاثیر رسانه‌ها با ایجاد جنگ شناختی و تاثیرگذاری بر گسست ادراکی کارگزاران، و مردم و جامعه (به عنوان متغیر واسطه) تاثیر گذار بوده و به تبع آن در تاخیر افول امریکا در ذهنیت مردم ایران نقش داشته است. این مهم از سوی رسانه‌های فضای مجازی با دو راهبرد ایجابی (موجه سازی لیبرال دموکراسی) و سلبی (القاء ناکارآمدی) از طریق رسانه‌های فضای مجازی توسط امریکا تعقیب شده است. روش کاوش در این مقاله، در گردآوری داده‌ها، مبتنی بر روش اسنادی و مطالعات کتابخانه‌ای است. در تحلیل داده‌ها هم، از روش کیفی - توصیفی استفاده خواهد شد.

واژه‌های کلیدی: رسانه‌ها، فضای مجازی، امریکا، افکار عمومی، جمهوری اسلامی ایران، قدرت نرم.

استناد به این مقاله: راسخی، مهدی؛ نوروزی، محمدجواد؛ شبان‌نیا رکن‌آبادی، قاسم (۱۴۰۲). رسانه‌های فضای مجازی و تاخیر در فرآیند افول امریکا در

افکار عمومی مردم ایران. *سیاست متعالیه*، ۱۱(۴۱): ص ۲۱۳-۲۳۲. <https://doi.org/10.22034/sm.2022.548814.1831>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۰۷؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۰۱/۲۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۱۹؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۲/۲۳

© the authors

<http://sm.psas.ir>

نوع مقاله: پژوهشی

ناشر: انجمن مطالعات سیاسی حوزه



۱. مقدمه

پیروزی انقلاب اسلامی ایران، بزرگ‌ترین رخداد سیاسی و اجتماعی نیمه دوم قرن بیستم بود. این انقلاب از جهات متعددی با انقلاب‌های بزرگ متعارف دیگر، مانند انقلاب فرانسه و انقلاب روسیه که منشأ رواج دو گفتمان لیبرالیستی و سوسیالیستی در قرن گذشته شدند، اختلاف ماهوی و بنیادی داشت و گفتمان منحصر به فرد خود را در عرصه‌های گوناگون حیات انسان معاصر به منصفه ظهور رساند. جمهوری اسلامی ایران به مثابه الگوی حکومتی مبتنی بر آموزه‌های دینی، از زمان تثبیت و ترسیم چشم‌اندازهای سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی با هر نوع نگرش سلطه‌طلبانه، تقابلی جدی داشته است، لذا تمام تلاش خود را بکار بست که بتواند مبارزه ساختارمندی را بانظام سلطه در ابعاد گوناگون انجام دهد. طبیعتاً این منازعه گفتمانی، یکی از عوامل اصلی افول امریکا به‌شمار می‌آید. یکی از تفاوت‌های ماهوی این نظام را می‌توان در نوع نگرش جمهوری اسلامی به کارگزاران دانست. این نگرش که مبتنی بر آیات و روایات است، ضمن پذیرش نقشی برجسته و اثرگذار برای کارگزاران به عنوان الگوی حکومتی نزد مردم، آنان را تابع حاکمان خود می‌داند و معتقد است «الناس علی دین ملوکهم» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۷، ص ۱۰۲)، یعنی مردم بر دین و مذهب کارگزاران هستند. روایات فراوانی از این دست وجود دارد که نقشی بی‌بدیلی برای حکام و کارگزاران قائل است. امریکا هم به عنوان نماد نظام سلطه، تمام تلاش خود را بکار بسته تا این فرآیند با تأخیر همراه شود. به نظر می‌رسد، یکی از عوامل تأخیر در افول امریکا در ذهنیت جامعه ایرانی، ایجاد گسست شناختی میان کارگزاران نظام و مردم از طریق رسانه‌های فضای مجازی است، تا بتوان موضوع افول را در افکار عمومی مردم جمهوری اسلامی ایران به تأخیر انداخت.

پژوهش حاضر، به صورت عمده از دو روش بهره خواهد گرفت. در موضوع استراتژی‌های امریکا، جهت ایجاد گسست شناختی در کارگزاران جمهوری اسلامی ایران، از روش توصیفی و اسنادی استفاده خواهد شد و با توجه به نظری بودن موضوع پژوهش، ابزار گردآوری اطلاعات مطالعه کتابخانه‌ای است. روش بررسی داده‌ها هم، روش کیفی-تحلیلی است که با تحلیل داده‌های موجود، کشف راهبردهای متخذ از سوی امریکا، جهت تأخیر در این فرآیند انجام می‌شود. پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که، نقش رسانه‌های فضای مجازی در تأخیر فرآیند افول امریکا در افکار عمومی مردم ایران، چیست؟ پژوهش بر این فرضیه مبتنی است که رسانه‌های فضای مجازی، خود عامل جلوگیری از افول بوده و اگر در دهه اخیر به بررسی این موضوع بپردازیم، یکی از عوامل اصلی تأخیر در افول، نقش آفرینی و تأثیر رسانه‌ها، با ایجاد جنگ شناختی بر گسست ادراکی کارگزاران، و مردم و جامعه به عنوان متغیر واسطه‌تأثیرگذار بوده و به تبع آن، در تأخیر افول امریکا در ذهنیت مردم

ایران، نقش داشته است. این مهم از سوی رسانه‌های فضای مجازی با دو راهبرد ایجابی (موجه‌سازی لیبرال دموکراسی) و سلبی (القاء ناکارآمدی) از طریق رسانه‌های فضای مجازی توسط امریکا تعقیب شده است.

۲. مفاهیم پژوهش

۱-۲. افول آمریکا

افول از ماده «افل»، به معانی متعددی در لغت آمده است؛ دهخدا آن را به معنای «غایب و ناپدید شدن» دانست (دهخدا، بی تا، واژه افول) و ابن منظور نیز آن را معادل «غروب کردن و غایب شدن» ثبت کرده است (ابن منظور، بی تا: ج ۱۱، ص ۱۸). قرآن کریم نیز ماده «افل» را از زبان حضرت ابراهیم (ع) به کار برده است؛ ابراهیم (ع) خطاب به مشرکان می‌فرماید: «فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ» (انعام: ۷۶). دقت نظر در معنای لغوی واژه افول نشان می‌دهد که این مفهوم دلالت بر نوعی ظهور و پیدایش و درخشندگی پیش از فرارسیدن افول دارد. «غروب کردن» هم به همین معنا اشاره می‌کند که با نگاه به موضوع افول آمریکا هم انطباق دارد. آمریکا پس از جنگ جهانی اول، سیاست «انزواگرایی» را کنار گذاشت و وارد بازی در عرصه بین‌المللی شد. دوران جنگ جهانی دوم، اوج قدرت و درخشش آمریکا در حوزه اقتصادی، سیاسی و نظامی است. لکن قدرت آمریکا، پس از گذشت حدود سه دهه از جنگ جهانی دوم، یعنی از اوایل دهه هفتاد سده بیستم میلادی، رو به افول گذاشت. سیاست یک‌جانبه‌گرایی آمریکا به خودی خود چنین روندی را تسریع کرده است.

امانوئل والرشتاین^۱ جامعه‌شناس شهیر آمریکایی و ارائه‌دهنده نظریه «نظام جهانی»، به صراحت تأکید می‌کند که آمریکا در مسیر سقوط قرار گرفته و افول این کشور امری حتمی و اجتناب‌ناپذیر است. به گفته این جامعه‌شناس، «از زمان جنگ ویتنام تا حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ م، از سرعت روند و توسعه اقتصادی آمریکا کاسته شده و این کشور، درخشش ایدئولوژیک خود را از دست داده است». والرشتاین می‌گوید: «تفوق آمریکا فقط به برتری نظامی خلاصه می‌شود؛ و این، حکایت از آن دارد که این ابرقدرت در حال افول است». وی می‌افزاید: «شاید در آمریکا تعداد افرادی که فکر می‌کنند این کشور در سراسیمی سقوط قرار گرفته، زیاد نباشند، ولی تندرهای این کشور بهتر و بیشتر از دیگران می‌دانند که آمریکا در حال سقوط است و به همین دلیل تلاش می‌کنند با تمام وجود مانع آن شوند». از دیدگاه این جامعه‌شناس، جنگ ویتنام، فروپاشی اتحاد شوروی و

حادثه ۱۱ سپتامبر، روند سقوط آمریکا را تسریع کرده است. جنگ ویتنام نه تنها یک شکست نظامی بزرگ برای آمریکا بود، بلکه به اقتصاد و اعتبار این کشور نیز لطمات بزرگی وارد کرد. شکست در جنگ ویتنام برای واشنگتن یک فاجعه بود، زیرا آمریکا با تمام توان نظامی، اقتصادی و سیاسی وارد آن شده بود. از سوی دیگر، اگرچه فروپاشی اتحاد شوروی ظاهراً به نفع واشنگتن تمام شد، ولی آمریکا پس از این حادثه، دیگر توجهی برای گسترش هژمونی خود در افکار عمومی جهان نداشت. در واقع پس از فروپاشی اتحاد شوروی، هژمونی آمریکا به شدت مورد تهدید قرار گرفت. حمله صدام به کویت، بهانه خوبی برای آمریکا بود تا توجهی برای گسترش جنگ داشته باشد، لکن این روند در افکار عمومی آمریکا و جهان تداوم نداشت. والرشتاین می‌گوید: «واشنگتن در عرصه نظامی هم پیروزی مهمی به دست نیاورده است. آمریکا در سه جنگ پس از سال ۱۹۴۵ م. در ویتنام شکست خورد و در دو جنگ کره و خلیج فارس موفقیت چشم‌گیری به دست نیاورد».^۱

نوام چامسکی^۲، اندیشمند آمریکایی، آمریکا را امپراطور در حال سقوط می‌داند. از نگاه وی، اگرچه اصول تسلط امپریالیستی آمریکا تغییر کرده، اما ظرفیت پیاده‌سازی آن، به شکل قابل ملاحظه‌ای کاهش یافته است. آمریکا هم در داخل و هم در خارج در حال سقوط است (Chomsky, 2016: p.55). فرید زکریا^۳ نظریه‌پرداز نئورئالیست معتقد است که جهان در حال انتقال از عصر آمریکایی به عصر پس‌آمریکایی است. جهانی که در پیش داریم، جهانی است که در آن ایالات متحده آمریکا نه رهبری اقتصادی و ژئوپلیتیک آن را بر عهده خواهد داشت و نه بر فرهنگ آن چیره خواهد بود، بلکه قدرت آن سقوط خواهد کرد. به اعتقاد فرید زکریا، ما در حال «خیزش دیگران» هستیم که چشم‌انداز جدید جهانی را به وجود می‌آورد و در آن چشم‌انداز، قدرت و ثروت در حال جابجایی است. قدرت در حال جابجایی و فاصله گرفتن از سلطه آمریکایی است. ما در حال گام نهادن به جهان پس‌آمریکایی هستیم که مردمان بسیار در نقاط متعدد، جهت و ماهیت آن را تعیین می‌کنند (Zakaria, 2008: p.146). از نگاه جوزف نای^۴، تئوریسین جنگ نرم و دیپلماسی عمومی، آینده قدرت آمریکا به شدت مورد چالش است. بحران اقتصادی جهانی سال ۲۰۰۸ م. را می‌توان شروع سقوط آمریکا تفسیر کرد. «شورای اطلاعات ملی» پیش‌بینی کرده که در سال ۲۰۲۵ م.، ایالات متحده به عنوان یک قدرت باقی

1. <http://farsi.khamenei.ir/others-report?id=40935>

2. Noam Chomsky

3. Fareed Zakaria

4. Joseph Nye

می‌ماند، اما سلطه آمریکا از بین خواهد رفت. در قرن حاضر، قدرت آمریکا را می‌توان با قدرت انگلستان در قرن گذشته مقایسه کرد و سقوط هژمونی آمریکا را پیش‌بینی نمود. اما آمریکا به طور مطلق سقوط نمی‌کند و سقوط آن نسبی خواهد بود (Nye, 2010: p. 2). جوزف نای از دو نوع افول نسبی و افول کامل نام می‌برد؛ افول نسبی یعنی کاهش نسبی در قدرت خارجی و افول کامل یعنی وخامت یا فروپاشی اوضاع داخلی یک کشور. مراد از افول آمریکا در این پژوهش، افول نسبی است، یعنی این تمدن برتر، روند نزولی پیدا کرده و به جای پیشرفت، روند واپس‌گرایی و بازگشت به عقب را در پیش گرفته است. ایالات متحده در عصر حاضر، نه یک قدرت هژمون، بلکه ابرقدرت هم نیست، بلکه تنها می‌توان آن را قدرتی در کنار سایر قدرت‌ها دید. اگر افول را یک امر دو وجهی فرض کنیم، یک وجه آن، قدرت گرفتن دیگران و روی دیگرش، ضعیف شدن آمریکا از داخل است که هر دو اتفاق در حال رخ دادن است.

۲-۲. گسست ادراکی

شاید بتوان ادعا کرد که مهم‌ترین و تاثیرگذارین ساحت بر مسئولان، تاثیرگذاری بر ساحت ادراک باور و عقیده است. زیربنای همه جهت‌گیری‌های انسان در زندگی، ساحت ادراک و عقاید است. بنابراین، ادراک و عقیده، بالاترین نقش را در زندگی فردی و اجتماعی انسان دارد. اگر باورهای انسان در زندگی، مطابق با خواسته‌های خالق هستی باشد، زندگی او هم در مسیر صحیح و کارآمدی قرار خواهد گرفت، و اگر بینش‌های نادرست، جهت‌دهنده زندگی فرد باشد، زندگی را به بی‌راهه برده، آن را ناکارآمد می‌سازد.

از این‌رو است که اسلام بیش از هر چیز، به اصلاح شناخت و بینش‌های انسان اهمیت می‌دهد و برترین افراد را از نظر ایمان، کسانی می‌داند که از نظر شناخت، بر دیگران برتری دارند (محمدی ری‌شهری، ۱۳۹۱: ح ۱۱۸۷۴). این مهم در کارگزاران به دلیل حساسیت خاص، بر آنان به عنوان الگوی حکومتی اثرگذاری بیشتری دارد. در دهه ۱۹۷۰م. جامعه‌شناسی به نام استیون لیوکز^۱ بر نقش انگاره‌ها و باورها در شکل‌دهی به خواسته‌های ابتدایی دیگران تاکید کرد. به عقیده وی، فرد می‌تواند بر فردی دیگر از راه واداشتن او به انجام آنچه که خود مایل به انجام آن نیست، اثر گذارد، به عبارتی، با دخل و تصرف در نگرش‌ها و ارزش‌های طرف مقابل، او را وادار به تغییر راهبرد دلخواه خویش سازد (نای، ۱۳۹۲: ص ۳۶). منظور پژوهش حاضر از گسست ادراکی، دستکاری و ایجاد تغییر در دستگاه ادراک و بینش کارگزاران جمهوری اسلامی به نحوی است

که این دستگاه، مطابق اهداف آمریکا و نظام سلطه عمل کند.

۲-۳. رسانه

رسانه، وسیله‌ای است که فرستنده به کمک آن معنا و مفهوم مورد نظر خود (پیام) را به گیرنده منتقل می‌کند. این اصطلاح، فارسی شده واژه «media» در زبان انگلیسی است که در فارسی به صورت مفرد ترجمه شده، اما این واژه در انگلیسی، جمع واژه «medum» است. رسانه‌های جمعی یا «mass media»، ابزارهای ارتباطی هستند که پیام را از یکی به بسیاری منتقل می‌کنند. در این ارتباط افراد زیاد ناآشنا، غیر مشخص و ناهمگون، مشارکت دارند. با این تعریف، تلویزیون و رادیو نیز جزو رسانه‌های ارتباط جمعی هستند (رضائی و همکاران، ۱۳۹۳: ج ۱، ص ۴). رسانه، مجموعه‌ای از شیوه‌ها، ظرفیت‌ها و عناصر ارتباطات سنتی در دوره اسلامی است. ارتباطات سنتی در معنای عام شامل ارتباطات انسانی فردی یا گروهی بوده و اغلب شفاهی یا دست‌کم مبتنی بر فرهنگ شفاهی است که در گذشته، پیش از تحولات دوران مدرن همچون پیشرفت‌های فناوریانه در ارتباطات جمعی، تنها وسیله اطلاع‌رسانی و مبادله اخبار و پیام‌ها بودند و شبکه سنتی انتقال اطلاعات، عملاً گونه‌ای از فرهنگ رسانه‌ای را پدید آورده بود. در این زمینه می‌توان ارتباط‌گران سنتی (خطیبان، وعظ و نقالان)، پیام‌ها و اخبار (دینی و مذهبی، سیاسی و مانند آن)، شیوه‌های القاء و انتقال (جارزدن، خطبه، وعظ، نقالی و جز آن)، فضاهای انتقال (مانند مسجد، قهوه‌خانه و حمام) و پاره‌ای سخت‌افزارها (همچون منبر و بوق) را بررسی کرد (فرقانی، ۱۳۸۲: ص ۷) تنوع تعاریف در رسانه، روشن می‌کند که تعریف و توصیفی از رسانه که مورد اتفاق نظر همگان باشد، وجود ندارد و می‌توان بسته به نیاز و نگاه خود، مفهوم متفاوتی از رسانه را در ذهن تصور کرد. اما نباید فراموش کرد که حداقل سه مولفه در تعریف رسانه وجود دارد که همه، کمابیش به آن توجه داشته‌اند:



منظور از رسانه در این نوشتار، هر نوع ابزار ارتباطی اعم از سخت‌افزار (مثلاً موبایل) یا نرم‌افزار^۱ است. بنابراین، مقصود از رسانه، بستر ارتباطی میان انسان‌ها است.

۲-۴. فضای مجازی

فضای سایبری به عنوان مجموعه تعامل‌های انسان‌ها از طریق رایانه و فن‌آوری‌های نوین ارتباطات، بدون در نظر گرفتن زمان و مکان، اطلاق می‌شود. این اصطلاح توسط ویلیام گیسون^۲ نویسنده داستان‌های علمی تخیلی، در کتاب «نورومونسر» در سال ۱۹۸۴م. به کار برده شد. وی فضای سایبری را بازنمایی گرافیکی از داده‌ها در نظام‌های رایانه‌ای می‌داند. مفهومی که مورد نظر گیسون بود، شاید به نوعی به هوش مصنوعی و رباتیک نزدیک‌تر است، تا آنچه اکنون به نام «فضای مجازی» شناخته می‌شود (Otis & Lorents, 2010: p.267) تعریفی که آکسفورد از فضای مجازی ارائه می‌دهد، چنین است: فضای مجازی، فضایی تئوری است که ارتباطات کامپیوتری در آن رخ می‌دهد. فضای مجازی گستره‌ای جهانی است که شبکه‌های گوناگون رایانه‌ای در اندازه‌های متعدد و حتی رایانه‌های شخصی را، با استفاده از سخت‌افزارها و نرم‌افزارهای گوناگون و با قراردادهای ارتباطی، به یکدیگر وصل می‌کند. آیت‌الله جوادی آملی در این باره می‌فرماید: «هرکه غافل از خطرات و آسیب‌های این فضا است، باید بداند که این فضا حقیقی است، نه مجازی؛ هرچا فکر و اندیشه منتقل شود، فضای حقیقی است».^۳

۳. راهبردهای آمریکا برای ممانعت از افول

با توجه به توضیحات فوق، روشن شد که با توجه به افول نسبی آمریکا، این کشور توان جلوگیری از این رویداد مهم را ندارد. بنابراین، یکی از بهترین راه‌ها، به تأخیر انداختن این فرآیند مهم و اثرگذار است. برای دستیابی به این هدف، حمله به قدرت ادراکی و شناختی که اساسی‌ترین توان جمهوری اسلامی ایران در مواجهه با آمریکائی‌ها است، می‌تواند از عوامل بنیانی تأخیر در این فرآیند قلمداد گردد. از سوی دیگر، با توجه به قدرت نرم آمریکا در بستر رسانه و ضعف شناختی برخی کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران، عامل گسست شناختی به عنوان مولفه مهم نقش‌آفرین، در این عرصه و حیطه می‌باشد. اکنون سوال اساسی پژوهش

1. App

2. William Gibson

3. www.iribnews.ir/fa/news/2113124

حاضر این است که آمریکا جهت به نیل به تأخیر در فرآیند افول از طریق رسانه‌ها، از چه استراتژی‌هایی بهره می‌گیرد. در پاسخ به این سوال می‌توان مدعی شد که این استراتژی‌ها در دو بعد قابل بررسی است:

۳-۱. استراتژی ایجابی

۱) در بُعد ایجابی، موجه‌سازی لیبرال دموکراسی، استراتژی اصلی در ساحت به‌شمار می‌آید. گرچه انقلاب اسلامی نخست، با دو ایدئولوژی فراگیر مارکسیستی - شرقی و لیبرالیستی - غربی مواجه بود، لکن پس از فروپاشی شوروی سابق در سال ۱۹۹۱م، مارکسیسم نتوانست حضور جدی در ساحت کشورهای مختلف داشته باشد و لیبرال دموکراسی، یگانه تئوری نظام سلطه گردید. نظام سلطه با بهره‌گیری از ابزارهای نرم و سخت، درصدد مهار ملت‌ها با استفاده از پروژه «دموکراتیزاسیون» بود. این استراتژی، به وضوح در اسناد استراتژیک آمریکا نمود دارد، به گونه‌ای که اضافه بر قرن بیستم، به صورت صریح و شفاف هم، یکی از راهبردهای مورد تأکید در قرن جدید (قرن بیست و یکم) تعریف می‌شود. در این سند آمده است: «رهبری بین‌المللی ما نهایتاً مبتنی بر قدرت آرمان‌ها و ارزش‌های دموکراتیک است. گسترش دموکراسی از ارزش‌های آمریکائی حمایت می‌کند و امنیت و شکوفائی ما را بیشتر می‌سازد» (ایزدی، ۱۳۸۰: ص ۱۴۱). در اسناد استراتژیک آمریکایی، دو واژه «دموکراسی» و «حقوق بشر»، رمز براندازی کشورهای مخالف و حمایت از کشورهای موافق با سیاست ایالات متحده است. در همین سند، تشویق به دموکراسی، یک عنوان مهم و راهبردی است. در بخشی از آن آمده است: «ما همچنان از تمایلات آسیائی‌ها و احترام آنان به حقوق بشر پشتیبانی می‌کنیم. استراتژی ما در برخورد با کشورهای آسیائی شامل موارد ذیل است: ۱) اتخاذ رهیافت سازنده به سوی نیل به پیشرفت در زمینه حقوق بشر، ۲) آزادی مذهبی و حکومت قانون در قبال چین، ۳) تشویق دموکراسی و احترام بیشتر به حقوق بشر در کامبوج، ۴) دموکراتیزه‌سازی روند سیاسی در اندونزی ... (همان: ص ۱۲۸). به نظر می‌رسد، پیوند میان لیبرال دموکراسی و بقاء آمریکا، پیوندی ناگسستی است، ارزش‌های لیبرال و ارزش‌های کاپیتالیستی، نقش عامل مانع افول را ایفا می‌کنند.

با توجه به اینکه اکثر کشورهای خاورمیانه و غرب آسیا، اسلامی هستند، راهبرد امنیت ملی آمریکا در سال‌های ۲۰۰۲م. و ۲۰۰۶م. مرکز ثقل خود را خاورمیانه قرار داده، و به صورت علنی، اسلام ناب را تهدید بزرگ امنیت ملی دانسته و بر ملت‌سازی، نخبه‌سازی، فرهنگ‌سازی، دولت‌سازی و مذهب‌سازی در چارچوب آموزه‌های لیبرالیستی، به منظور تقوُّق آمریکا بر نظام بین‌الملل و خصوصاً خاورمیانه، توجه زیادی نموده است. در کنار راهبرد موجه‌سازی لیبرالیسم، سند امنیت ملی آمریکا (۲۰۰۶م.) در بخش مبارزه با تروریسم

جهانی، چهره غیرواقعی از اسلام ارائه کرده و مبارزه با اسلام ناب محمدی و اسلام انقلابی را سرلوحه مبارزه با تروریسم تعریف می‌نماید (National Security Strategy white house, 2002).

بنابراین، نقطه کانونی استراتژیک غربی‌ها در کشورهای مختلف، موجه‌سازی اندیشه لیبرال است، جمهوری اسلامی ایران هم که، در نقطه تقابلی جدی این اندیشه قرار دارد، می‌تواند تهدیدات اندیشه‌ای و ادراکی عمیقی را از این ناحیه دریافت کند. در این میان، کارگزاران در معرض تهدید بیشتری نسبت به مردم قرار دارند و به هر میزان که باور به موجه بودن اندیشه لیبرال پیدا کنند، به همان میزان، گسست ادراکی، عامل تأخیر در افول خواهد بود.

یکی از ابعاد موجه‌سازی، تمرکز بر تقویت بنیان‌های فکری لیبرالیستی است، در این وهله، تلاش می‌شود، تا با ایجاد گسست ادراکی از طریق فضای مجازی، تنها راه رسیدن به پیشرفت را، اعتقاد به اندیشه لیبرالیسم دانست و با تمرکز بر مقوله حقوق بشر و دموکراسی، به دنبال لیبرالیزاسیون از این طریق بود. در همین زمینه، یکی از موارد مهم مورد تاکید در پروژه دلتا، بند ۶ آن است که تصریح می‌کند: «باید به طور مرتب حمایت خود را از حقوق بشر و دموکراسی در ایران مورد تاکید قرار داد. از این طریق می‌توانیم ارتباط خود را با مردم ایران تقویت کنیم» (عبداللهی، ۱۳۹۰: ص ۳۳۰).

رسانه‌های فضای مجازی باعث خواهند شد تا کارگزاران جسم خود را در اختیار اسلام، و روح و ذهن خود را در اختیار لیبرالیسم قرار دهند. این مهم به چند صورت، عامل تأخیر در افول خواهد بود:

الف) به دلیل تاثیرپذیری فراوان مردم از نخبگان سیاسی و کارگزاران، مردم هم مانند ایشان، معتقد به تفوق ارزش‌های لیبرال خواهند شد و گسست ادراکی به بدنه مردم تسری پیدا خواهد کرد، و توانایی تولید بحران را هم از راه هم‌افزایی مجازی رسانه‌ها را خواهد داشت. ب) از سوی دیگر، نخبگانی سیاسی معتقد به این ایدئولوژی، با سلوک فردی متناسب با ایدئولوژی مذکور، عامل تحکیم پایه‌های فکری فردی در میان مردم خواهند بود و این امر، می‌تواند افول این اندیشه را دچار تأخیر کند. ج) نخبگان سیاسی باورمند به این مکتب، با نفوذ به درون سیستم و تربیت کارگزاران مطابق این ایدئولوژی، هم کادرسازی در بدنه نظام را دچار اختلال می‌کنند و هم عامل استمرار این گسست ادراکی در سیستم خواهند بود.

۳-۲. استراتژی سلبی

۲) در بعد سلبی، القاء ناکارآمدی، راهبرد اصلی است. در این استراتژی، آمریکا با برجسته‌سازی نقاط ضعف نظام جمهوری اسلامی ایران و کوچک نمایی از نقاط ضعف از طریق رسانه‌های فضای مجازی،

درصد ناکارآمدنمایی است. ناکارآمدی نمایی از راه اختلال در نظام بینش افراد، تاثیرگذاری فزون‌تری نسبت به جوانب دیگر انسان دارد. دلیل این امر را باید در اهمیت امنیت فرهنگی و اجتماعی دانست، این مدل از امنیت، اساس و لازمه امنیت کل جامعه است. تهدیدهای فرهنگی ناامنی بیشتری را متوجه کل نظام می‌کند و با سست کردن قدرت‌های ملی از داخل، شرایط برای ضربه‌پذیری در برابر تهدیدهای خارجی را فراهم می‌آورد. میزان آسیب‌پذیری کارگزاران در مقایسه با عموم جامعه، در مواجهه با تهدیدها و آسیب‌های فرهنگی به مراتب فزون‌تر است. با توجه به نکات فوق، نظام سلطه به دنبال تحقق این راهبرد از چند طریق است:

الف) ایجاد گسست اعتقادی

با توجه به ابتناء جمهوری اسلامی ایران بر باورها و اعتقادات دینی، عامل جلوگیری از گسست به صورت بنیانی، اعتقادات، باورها و بینش‌های کارگزاران است که این بینش‌ها در معرض تهدید بوده و در گفتمان ایجابی و ابعاد نرم‌افزارانه تهدید، بر این اصل تاکید می‌شود که انحصار تهدید به ابعاد سخت‌افزارانه آن صحیح نیست و تهدید دارای ابعاد ذهنی و روان‌شناختی می‌باشد (شعبانی و همکاران، ۱۳۸۸: ج ۳، ص ۲۹۴). آمریکا با نفوذ به عمق اندیشه‌ای کارگزاران، با جهت‌دهی به بینش‌ها و اعتقادات، اقدام به تضعیف اعتقادی آن‌ها می‌کند. سپس با برنامه‌ریزی برای ایجاد ساختارهای لازم به منظور استحاله نامحسوس و تبدیل کارگزاران اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، علمی، آموزشی و امنیتی کشورهای دیگر به عامل پیش‌برنده اهداف و برنامه‌های غرب، شکاف میان مردم و نظام را رقم می‌زند که این امر، از مهم‌ترین ابزارهای آمریکا جهت تأخیر در فرآیند افول است (سیف، ۱۳۸۸: ص ۵۹). تذکر این نکته ضروری است که منظور از نظام بینش، مجموعه منسجم شناخت و باورها بوده که شالوده فعالیت بشر را در گستره اندیشه شکل می‌دهد و در مورد جهان، انسان، زندگی و رابطه انسان با طبیعت و ماوراءالطبیعه سخن می‌گوید (کاشفی، ۱۳۸۷: ص ۲۷).

البته تمرکز بر بینش و ادراک افراد، سابقه‌ای دیرینه دارد؛ لکن به صورت مدرن و کلاسیک توسط چینی‌ها در تکنیک‌های عملیات روانی استفاده شد. آن‌ها با بهره‌گیری از عملیات روانی، در شستشوی مغزی، عملیات تغییر باور و نگرش را رقم زدند (هرچند واژه‌های دیگری هم برای تبیین این فرآیند مانند کنترل اندیشه^۱، اصلاح اندیشه^۲، اصلاح ایدئولوژیک^۳ و مغزشوئی^۴ هم استفاده می‌شود). در یک بررسی روندپژوهانه از اسناد

1. Thought Control
2. Thought Reform
3. Ideological Reform
4. Menticide

آمریکائی، از سال ۲۰۰۵م. تا ۲۰۱۷م. از موسسات مختلف بر علیه جمهوری اسلامی ایران، که بالغ بر ۷۲ سند است، تهدیدات منطقه‌ای با فراوانی ۳۹ مورد، پرشمارترین تهدیدات هستند. در مرحله بعد، تهدیدات سیاسی با ۳۵ مورد فراوانی در رتبه دوم قرار دارند که ۲۲/۸۷ درصد نسبت به سایر تهدیدات پرشمارتر هستند. در میان تهدیدهای سیاسی، یکی از محورهای اصلی موضوع مذکور، ارتباط‌گیری با مسئولان و نخبگان سیاسی و عادی‌سازی روابط است (مینایی و همکاران، ۱۳۹۷: ص ۲۵) که این نکته نشان‌دهنده آن است که آمریکایی‌ها، جهت تأخیر در فرآیند افول، سرمایه‌گذاری ویژه‌ای در این امر کرده‌اند.

جدول ۱- راهبردهای تهدیدهای استخراج شده از اسناد

راهبردها	تهدید امنیتی، کاهش حساسیت‌های امنیتی و یا جابجایی اهداف
شناسایی افرادی در داخل ایران جهت همکاری (از شخصیت‌های سیاسی و سازمان‌های غیردولتی، دانشگاه‌ها، مراکز بهداشتی)	۱
نفوذ در رهبران گروه‌های قومی و مذهبی به منظور تجزیه	۲
نفوذ در ساختار و ارتباط‌گیری با مسئولین جمهوری اسلامی ایران تحت عنوان لابی‌گری	۳
گسترش اقدامات مؤسسه‌های مرتبط با آمریکا در راستای پروژه نفوذ	۴
ایجاد پوشش‌های مدنی، علمی، فنی و بهداشتی برای فعالیت‌های سیاسی - امنیتی	۵
تقویت ارتباط با نهادهای غیردولتی و مدنی در ایران و ملاقات با برخی مسئولین دانشگاه‌های ایران	۶
گسترش دسترسی بی‌سابقه به تأسیسات هسته‌ای ایران با بهره‌گیری از فرصت‌های ایجاد شده از طریق قطعنامه ۲۲۳۱ سازمان ملل متحد (کریمی مله و همکاران، ۱۳۸۹: ص ۸۰)	۷

مسیر ارزش‌زدائی از انقلاب، به صورت جدّی از سال ۱۳۶۸، با حرکت تغییر ارزش‌ها، از ابعاد مختلف صورت گرفت. ابتدا ارزش‌های مذهبی تضعیف شده و آثار فرهنگی جنگ زدوده شد، همزمان و به موازات آن، ارزش‌های قشر بالا و مادی، تقویت گردید، تا حدی که ارزش‌های مادی، ارزش‌های انقلابی - مذهبی را تضعیف نموده و گاه به نظر می‌رسد بر آن‌ها غلبه پیدا کرد (رفیع‌پور، ۱۳۷۷: ص ۲۵۶). نظام سلطه با بهره‌گیری از الگوهای ضدّ ایمانی، در پی بحران‌سازی بود. ایشان، نخست الگوی تسخیر فرهنگی را در کانون تهدیدسازی خود قرار داد. در این الگو، بنیادهای اعتقادی توسط منابع متعلق به گفتمان‌های رقیب، مورد هجمه واقع می‌شود و در نهایت، تسخیر فرهنگی صورت می‌گیرد. در پی این اقدام، نظام اسلامی با کوچک‌ترین تهدیدی، به دلیل ضعف داخلی، فرو خواهد پاشید. تأکید امام خمینی بر ضرورت اصلاح و

استقلال فرهنگی، با عنایت به همین وجه درك می‌شود: «راه اصلاح یک مملکت، فرهنگ آن مملکت است. اصلاح باید از فرهنگ شروع بشود» (امام خمینی، ۱۳۶۱: ج ۱، ص ۳۹۰). بنابراین، زوال یک جامعه نیز از ناحیه زوال فرهنگی آن آغاز می‌شود. در مرحله بعد، الگوی دل‌زدگی فرهنگی توسط نظام سلطه عملیاتی شد، در این الگو افراد، متأثر از تحجّر و فزون‌خواهی صاحبان قدرت، امکانی جهت بروز قابلیت‌های بالقوه و جذابیت‌های بالفعل گفتمان اسلامی را نمی‌یابند و در نتیجه، پیروان هنجارهای مرجع، علی‌رغم اظهار وابستگی و تعلق، از درون دچار دل‌زدگی می‌شوند. نتیجه توسعه و سیطره این فرایند، پیدایش نوعی نفاق است که به طور طبیعی نظام حاکم را در مقابل تهدیدات، بی‌دفاع و آسیب‌پذیر می‌کند. در این رابطه امام خمینی می‌فرماید: امروز عده‌ای با ژست تقدس مآبی، چنان تیشه به ریشه دین و انقلاب و نظام می‌زنند که گویی وظیفه‌ای غیر از این ندارند (امام خمینی، ۱۳۶۱: ج ۱، ص ۲۷۸).

ب) تصویرسازی معکوس (الگوسازی شناختی رسانه‌ها در مقابله با افول)

نکته دیگر در القاء ناکارآمدی، تصویرسازی معکوس، از عدم اعتماد مردم به نظام اسلامی توسط رسانه‌های فضای مجازی است. همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد، دستگاه ادراک افراد، تعیین‌گر و جهت‌ساز زندگی افراد است. این دستگاه اندیشه‌ای مأموریت معنادهی و معناسازی را بر عهده دارد و می‌تواند با افزایش حس انگیزشی در ایشان، انگیزه‌ها را تقویت کرده و از شکست‌ها پیروزی بسازد و اگر به صورت معکوس عمل کند، باورمند به افول تحقق‌یافته نخواهد بود و در زمینه انتقال باورها به صورت معکوس عمل می‌کند. نقش رسانه‌های فضای مجازی در این موضوع، برجسته است. این رسانه‌ها با تلاش در اعتمادزدانی، به دنبال ایجاد گسست ارتباطی میان کارگزاران نظام و مردم هستند. گرچه شواهد فراوانی در افول اعتماد مردمی به آمریکا و دولت‌های همراه با آن وجود دارد، لکن استراتژی فرار رو به جلو، اقتضاء می‌کند که با تصویرسازی معکوس، این فرآیند به صورت معکوس به جمهوری اسلامی ایران نسبت داده شود. بر مبنای برخی پژوهش‌ها در غرب، طی سی سال گذشته، اعتماد سیاسی در نظام‌های دموکراسی لیبرال، روندی رو به کاهش داشته است (Hetherington, 1998: p.791). طبیعتاً کاهش اعتماد منجر به کاهش کارآمدی خواهد شد که دولت‌های غربی در مرحله نگران‌کننده‌ای به سر می‌برند. در نهایت، این نگرانی به کارکرد نهادهای دموکراتیک آسیب خواهد زد (Mechanic, 1996: p.261). براساس گزارشی دیگر در آمریکا، به میزانی که تعداد رأی‌دهندگان و میزان مشارکت سیاسی کاهش یافته، بدبینی و بی‌اعتمادی سیاسی به سیاست‌مداران و نهادهای عمومی افزایش یافته است (Banducci & Karp: p. 443). افول «دموکراسی آمریکایی» که الگو و سرمشق بسیاری از کشورها و دموکراسی‌های لیبرال جدید است، اکنون به چالش مهمی برای محققان آمریکائی تبدیل

شده است (Michelson, 2003: p.4). افول آمریکا در درون خود در عرصه اعتماد سیاسی، از دهه ۷۰ توسط میلر^۱ به صورت عمومی مطرح شد (Miller, 1974: p.951-972). براساس تحقیقات نای و همکاران در اواخر دهه ۹۰ میلادی، یک چهارم مردم آمریکا به دولت اعتماد داشتند، در حالی که در اواسط دهه ۶۰، سه چهارم مردم آمریکا به دولت ابراز اعتماد کرده بودند (Nye, 1997: p.1-18).

اعتماد رأی‌دهندگان آمریکایی در هر دو حوزه اعتماد به صاحب‌منصبان سیاسی و اعتماد به روند انتخابات زوال یافته است. به همین میزان، این اعتقاد به وجود آمده که سیاست‌مداران، به نیازهای مردم بی‌توجه هستند (Schiffman & et al., 2002: p.993). بنابر آمار مرکز ملی مطالعات انتخابات، ۷۶ درصد آمریکایی‌ها در سال ۱۹۶۴م. به دولت ملی، «همواره» یا «بیشتر اوقات» اعتماد داشته‌اند. در سال ۱۹۸۰م.، این میزان به ۲۵ درصد سقوط کرد. در سال ۲۰۰۲م. تا حدی وضعیت بهبود یافت و این آمار به ۵۶ درصد رسید که باز هم با ۴۰ سال پیش، اختلاف فاحش ۲۰ درصدی دارد (Citrin & Samantha, 2001: p.9-27). بر همین اساس، آمارها نشان می‌دهد که مقبولیت رئیس‌جمهور آمریکا در دهه ۹۰ میلادی، به طور عمومی، ۱۰ تا ۱۵ درصد پایین‌تر از قدیمی‌ترین آماری است که در مورد مقبولیت رئیس‌جمهور آمریکا ثبت شده است (Hetherington, 1998: p.791).

یکی از دانشمندان آمریکائی به نام پاتنام، در تحقیقات خود به این نتیجه رسیده است که اعتماد سیاسی، نه تنها در آمریکا نسبت به ۵۰ سال گذشته کمتر شده، بلکه دولت آمریکا نسبت به دولت‌های دیگر، از اعتماد سیاسی کمتری برخوردار است (Marcus, 2007: p.368). این وضعیت، آینده دموکراسی آمریکایی را با مشکل جدی مواجه کرده است. افزایش بی‌اعتمادی در میان رأی‌دهندگان آمریکایی، ممکن است آنها را به سوی حزبی به جز دموکرات و جمهوری‌خواه سوق دهد (Hetherington, 1998: p.311). سوزان فار^۲ و رابرت پاتنام^۳ در سال ۲۰۰۰م.، در کتابی به نام «دموکراسی‌های سرخورده»، زوال اعتماد سیاسی در آمریکا را به بحث گذاشته و به این موضوع پرداخته‌اند که چگونه این بی‌اعتمادی، به اروپا و ژاپن نیز سرایت کرده است. آن‌ها این وضعیت را «دموکراسی‌های سرخورده»^۴ نام نهاده‌اند. پشت جلد این کتاب نوشته شده است که: «نکته بسیار طنزآمیز اینجاست که در سراسر دنیا، دموکراسی جایگزین سایر انواع حکومت‌ها می‌شود، در

1. Miller

2. Susan Farr

3. Robert Putnam

4. Disaffected Democracies

حالی که شهروندان موفق‌ترین و پایدارترین دموکراسی‌های ایالات متحده آمریکا، کانادا، اروپای غربی و ژاپن از دولت‌های خود اظهار ناراضی و ناامیدی می‌کنند». در سوم مارس سال ۲۰۰۶م، روزنامه «سیدنی مرنینگ هرالده»^۱ نتایج یک نظرسنجی را اعلام کرد که مطابق آن، بیشتر مردم اعتقاد داشتند که دولت مرتب به آنها دروغ می‌گوید (Maddox, 2008: p.17). پاتنام، بخشی از زوال اعتماد سیاسی در غرب را معطوف به «شیوع بدبینی سیاسی و بی‌مسئولیتی مدنی» می‌داند که در نهایت بر کیفیت دموکراسی جهانی تأثیر خواهد گذاشت (Putnam, 2004: p.125). روند افول اعتماد به نهاد دولت، به کشورهای آسیایی همراه با آمریکا هم تسری پیدا کرده است، نظیر اعتماد مردم کره جنوبی به پارلمان که از ۷۰ درصد در سال ۱۹۸۱م. به ۱۵ درصد در سال ۲۰۰۱م. تنزل پیدا کرده است (Shakaryan, 2007: p.261). نقش رسانه‌ها در زوال اعتماد سیاسی هم مهم است، بر مبنای برخی از آمارها، مردم از دموکراسی‌های تازه تأسیس ناراضی هستند و در برخی از موارد مانند روسیه، در زمان یلتسین^۲ و پرو در حکومت فوجیموری^۳، این ناراضی‌ها به بحران منجر شده است (Mechanic, 1996: p.455). تمام شواهد فوق حاکی از ناکارآمدی سیستم آمریکایی و افول این نظام است؛ لکن تلاش آمریکا بر این است که با اتخاذ راهبرد فرار رو به جلو و انتساب ناکارآمدی به جمهوری اسلامی ایران از طریق رسانه‌های فضای مجازی، تصویرسازی معکوسی را انجام دهد و گسست شناختی را در موضوع افول رقم بزند و با توجه به تقابل گفتمانی میان ایران و آمریکا، و عدم اعتقاد کارگزاران به افول، امر افول با تأخیر به درون افکار عمومی جامعه تسری پیدا کند.

یکی از رسانه‌های شاخص در این عرصه، بی‌بی‌سی فارسی است. براساس پژوهشی که نگارنده در مقطع زمانی ۵ خرداد تا ۱۰ تیر ۱۳۹۸ از این رسانه انجام داده است، مهم‌ترین استراتژی این رسانه، ایجاد گسست شناختی در مخاطبان خود برای تمرکز بر حوادث ایران و غفلت از افول آمریکا است. مقطع منتخب که مصادفت زمانی با ایام «قتل جورج فلوید»^۴ بدست پلیس آمریکا دارد، به خوبی این گسست را نمایان می‌کند. در این مقطع، گرچه این رسانه، از سیاست سانسور استفاده نکرده است؛ لکن جهت‌دهی مخاطبین به سمت و سوی خاص و طرح حداقلی اعتراضات قتل فلوید، حکایت از معنای خاصی دارد. مطابق آنالیز مسائل کانال بی‌بی‌سی فارسی در مقطع مذکور، اولین مفهوم پرتکرار در موضوع آمریکا با ۱۳۴ پیام، کشته

1. Sydney Morning Herald newspaper
2. Yeltsin
3. Alberto Kenya Fujimori Inomoto
4. George Floyd

شدن یک سیاه پوست به نام جورج فلویید توسط پلیس آمریکا، فقط ۶/۲۰ درصد پیام‌های این کانال را به خود اختصاص داده است. بی بی سی در مقطع مذکور، با استفاده از شگردهای رسانه‌ای، تلاش کرده تا چند نکته را القاء کند: در موضوع دستور ترامپ برای بستن توئیتر، انعطاف ساختاری آمریکا را برجسته‌سازی کرده است، و با این داستان، آزادی پلتفرم‌های آمریکایی مانند توئیتر را که حتی رئیس جمهور نمی‌تواند به آن‌ها آسیب برساند را متذکر می‌شود. گرچه این اختلاف عمیق در آمریکا، نشان‌دهنده افول سیستمی آمریکا است، لکن این رسانه با تصویرسازی معکوس، این مسئله را ناشی از آزادی در آمریکا و توانایی آمریکا برای رهبری جهان تفسیر می‌کند. یکی از سیاست‌های ثابت در رسانه مذکور، سانسور حافظه تاریخی است. پوشش خبری در لحظه و سانسور به صورت بلندمدت، از سویی به مخاطب القاء بی‌طرفی می‌کند، و از سوی دیگر، خدشه‌ای در انگاره تاریخی «روایای آمریکایی» ایجاد نمی‌کند و در نهایت خود را به عنوان یک رسانه منصف تثبیت می‌کند. از آنجا که بی بی سی یک رسانه کاملاً پیچیده و مبتنی بر سیستم‌های اطلاعاتی است، با یک پست نمی‌توان اهداف پست پرده آن را کشف کرد، لذا، این رسانه با بهره‌گیری از مهندسی نامرئی افکار و آراء، ذهن مخاطبان را به صورت بلندمدت جهت‌دهی می‌کند، تا همچنان بتواند اعتماد میان خود و مخاطبین را حفظ کرده و این یک نمونه کامل از جنگ شناختی است. به عنوان مثال جیسون رضائیان که یک چهره جاسوس شناخته می‌شود، طی مصاحبه‌ای در ایام اعتراضات، چهره وی تطهیر شده و از رضائیان یک فرد منصف و بی‌طرف ساخته می‌شود. رسانه حاضر، در جنگ شناختی با استفاده از تکنیک مشابهت‌سازی در واکنش به جمله مقام معظم رهبری نسبت به اعتراضات در آمریکا که فرموده بود: «آنها مردم را می‌کشند و زبانشان دراز است»، درصدد دو قطبی‌سازی با استفاده از تطبیق فضای اعتراضات آمریکا بر حوادث آبان ماه ۱۳۹۸ و کلیشه‌سازی از جمله مقام معظم رهبری بوده است. ضریب‌دهی به تحریم‌ها با استفاده مکرر از کلمه تحریم و تثبیت بین‌الادّهانی این واژه، برای بهره‌گیری روانی از آن، و ترسیم آینده سیاه، به صورت جدی سیاست مورد نظر بی بی سی در این مقطع بوده است. در این راستا، با پوشش رسانه‌ای متفاوت و گوناگون، نسبت به تحریم تسلیحاتی ایران حساسیت‌ها را بر این موضوع افزایش داده و آن را بیش از آنچه که هست، مهم جلوه می‌دهد. آنچه در راستای استراتژی القاء ناکارآمدی، از این رسانه برجسته شده است، رخ‌نمایی از قدرت تحریمی آمریکا در مسائل مختلف و تأکید بر آن به بهانه مسائل مختلف، پرداخت مکرر به موضوع تحریم تسلیحاتی، تحریم چین و کشورهای قدرتمند دنیا، تحریم ناخداهای نفتکش‌های ایرانی، تحریم نهادهای انقلابی، قدرت هژمونی تحریمی آمریکا در برابر چین، مذاکره شمال سوریه جهت استثناء شدن از تحریم‌ها و تحریم‌های سزار سوریه، تحریم برخی مقامات چین به دلیل سرکوب اقلیت مسلمان و ترسیم چهره

حامی مذهب و آزادی از آمریکا، شگردهایی است که توسط این رسانه در این مقطع، جهت تصویرسازی معکوس استفاده شده است.

۴. نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه در موضوع نقش رسانه‌های مجازی در تأخیر فرآیند افول آمریکا در افکار عمومی مردم ایران گذشت، تبیین گردید که مسئله افول آمریکا مورد توجه جدی اندیشمندان آمریکایی است و ایشان به این نکته ادعان دارند. پرسش اساسی آن است که چگونه می‌توان این فرآیند را به تأخیر انداخت؟ از آنجا که جمهوری اسلامی ایران هم به عنوان مرکز جریان مقابله با نظام سلطه و آمریکا تعریف می‌شود و کارگزاران جمهوری اسلامی ایران در خطوط نخست این مبارزه قرار دارند، ایجاد گسست شناختی بر افکار عمومی مردم ایران و به صورت خاص بر کارگزاران از طریق رسانه‌های فضای مجازی، می‌تواند عامل تأخیر در این فرآیند به‌شمار آید. آمریکا جهت نیل به این هدف، از راهبردهای گوناگونی استفاده می‌کند که عمدتاً به دو راهبرد ایجابی و سلبی ارجاع داده می‌شود. نخست اینکه در راهبرد ایجابی، با موجه‌سازی اندیشه لیبرال دموکراسی، درصدد تقویت بنیان‌های فکری لیبرالیستی است، در این وهله تلاش می‌شود، تا با ایجاد گسست ادراکی از طریق فضای مجازی، تنها راه رسیدن به پیشرفت را اعتقاد به اندیشه لیبرالیسم معرفی کند. نقطه درگیری این موضوع، تثبیت انگاره لیبرال دموکراسی به عنوان تنها الگوی موفق است. خودتحقیری و عدم توان اتکاء بر تولید داخل، که در تقابل با اندیشه «ما می‌توانیم»، برگرفته از مکتب امام است، از پیامدهای مهم و تاثیرگذار این راهبرد بوده که باعث تأخیر در فرآیند افول آمریکا خواهد شد. در راهبرد سلبی هم آمریکا با تثبیت و تحکیم ناکارآمدی الگوی حکومت دینی از طریق رسانه‌های فضای مجازی، اعتماد سیاسی مردم را به نظام جمهوری اسلامی ایران خدشه‌دار می‌کند. گرچه دولت آمریکا و کشورهای هم‌سو، در وضعیت مناسبی از اعتماد سیاسی قرار ندارند، لکن تصویرسازی معکوس از ناکارآمدی جمهوری اسلامی ایران و ضریب‌دهی از طریق رسانه‌های فضای مجازی، از راهبردهای اصلی در تأخیر فرآیند افول بوده است. پیامد مهم این راهبرد، کاهش اعتماد سیاسی افکار عمومی مردم ایران و ایجاد گسست ادراکی، کنشی و ساختاری میان مردم و نظام جمهوری اسلامی ایران است که با برجسته‌سازی نقاط ضعف و کوچک‌نمائی نقاط قوت توسط رسانه‌های فضای مجازی، دنبال می‌شود. برخی از این رسانه‌ها نقش لیدر را در این میان ایفا می‌کنند. یکی از رسانه‌های لیدر، بی بی سی فارسی است، این رسانه، به عنوان یکی از رسانه‌های شاخص با رخ‌نمایی از قدرت تحریمی آمریکا در موضوعات تحریم ناخداهای نفتکش‌های ایرانی، تحریم نهادهای انقلابی، قدرت هژمونی تحریمی

آمریکا در برابر چین، مذاکره شمال سوریه جهت استثناء شدن از تحریم‌ها و تحریم‌های سزار سوریه، تحریم برخی مقامات چین به دلیل سرکوب اقلیت مسلمان، درصدد این تصویرسازی معکوس در مقطعی است که آمریکا در موضوع نحوه مواجهه پلیس با مخالفان، به دلیل عملکرد سرکوب‌گرانه، با چالش‌های جدی مواجه است.

منابع

قرآن کریم

- ابن منظور، محمد بن مکرم (بی تا). *لسان العرب*. بیروت: دارالفکر، ج ۱۱.
- افول آمریکا و انتقال قدرت از غرب به شرق (۱۳۹۷/۰۸/۳۰). قابل دسترس در: <https://farsi.khamenei.ir/others-report?id=40935>
- ایزدی، پیروز (۱۳۸۰). *استراتژی آمریکا برای قرن جدید (۲۱)*. تهران: دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، معاونت تحقیق و پژوهش.
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۶۱). *صحیفه نور*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ج ۱.
- دهخدا (بی تا). *لغتنامه*. بی جا: بی نا.
- رفیع پور، فرامرز (۱۳۷۷). *توسعه و تضاد*. تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم.
- رمضانی، اسماعیل و همکاران (۱۳۹۳). *سواد رسانه‌ای (مفاهیم و کلیات)*. تهران: فهم (وابسته به موسسه فرهنگ و هنر هدایت میزان)، ج ۱.
- سیف، الله مراد (۱۳۸۸). *تبارشناسی تهدیدهای نرم اقتصادی علیه جمهوری اسلامی ایران*. *مطالعات راهبردی بسیج*، شماره ۳۴: ص ۵۹-۹۲.
- شعبانی، محمدرضا؛ هندیانی، عبدالله (۱۳۸۸). *بسیج شناخت و مدیریت تهدیدات نرم*. تهران: پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بسیج، ج ۳.
- عبداللهی، محمد (۱۳۹۰). *دست‌های نامرئی، واکاوی راهبردها و راهبران براندازی نرم در ایران*. تهران: ساحل اندیشه.
- فرقانی، محمدمهدی (۱۳۸۲). *درآمدی بر ارتباطات سنتی در ایران*. تهران: دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی رسانه‌ها (مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها).
- کاشفی، محمدرضا (۱۳۸۷). *تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی*. قم: جامعه المصطفی العالمیه.
- کریمی مله، علی؛ بابائی، اکبر؛ امیرخانی، کاوه (۱۳۸۹). *تهدیدات سیاسی امنیت ملی از دیدگاه امام خمینی*. *مطالعات راهبردی*، ۱۳(۴۹).
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳). *بحار الأنوار*. مصحح جمعی از محققان. بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ج ۷.
- محمودی ری شهری، محمد (۱۳۹۱). *میزان الحکمه*. ترجمه حمیدرضا شیخی. قم: موسسه فرهنگی دارالحدیث.
- مینایی، حسین؛ هادی‌نژاد، فرهاد (۱۳۹۷). *روندپژوهی تهدیدهای آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران*. *آینده‌پژوهی دفاعی*، ۳(۸).
- نای، جوزف (۱۳۹۲). *آینده قدرت*. ترجمه احمد عزیزی. تهران: نشر نی.
- Banducci, S. & Karp, J. (2003). How Elections Change the Way citizens view the political system: Campaigns, media effects and electoral outcomes in comparative perspective. *British Journal of Political Science*, 33(3): p.443-467.

- Citrin, J. & Samantha, J. (2001). *Political trust revisited: déjà vu all over again?* In: What is it about government that Americans dislike. Cambridge.
- Hetherington, M.J. (1998). The political relevance of political trust. *The American Political Science Review*, 92(4).
- Maddox, G. (2008). Truth Telling and the Fragility of Democracy. *Social Alternatives*, 27(1).
- Marcus, A. (2007). Determinants of Social Capital: New Evidence on Religion, Diversity and Structural Change. *British Journal of Political Science*, 37(2).
- Mechanic, D. (1996). The Logic and Limits of Trust. *Contemporary Sociology*, 25(4).
- Michelson, M.R. (2003). The corrosive effect of acculturation: How Mexican Americans lose political trust. *Social Science Quarterly*, 84(4).
- Miller, A.H. (1974). Political issues and trust in government: 1964-1970. *The American Political Science Review*, 68(3): p. 951-972.
- National Security Strategy white house 2002*. Available at:
www.Whitehouse.gov/nsc/nss/2002/nss2002.pdf. National Security Strategy white house 2006
(www.Whitehouse.gov/nsc/nss/2006/nss2006.pdf)
- Chomsky, N. (2016). *Noam Chomsky: The Decline of American Empire*. Salon, MAY, p. 951-972.
- Nye, J. (1977). *Introduction: The decline of confidence in government*. In: Why people don't trust government, CambridgeMA: Harvard Universit Press: p.1-18.
- Nye, J.S. (2010). The Future of American Power: Dominance and Decline in Perspective. *Foreign Affairs*, 89(6).
- Ottis, R. & Lorents, P. (2010). *Cyberspace: Definition and Implications*. In: The 5th International Conference on Information Warfare and Security: 267-270.
- Putnam, R.D. (2004). *Democracies in flux: The evolution of social capital in contemporary society*. Oxford University Press, USA.
- Schiffman, L., Sherman, E. & Kirpalani, N. (2002). Trusting souls: A segmentation of the voting public. *Psychology & Marketing*, 19(12).
- Zakaria, F. (2008). *The Post-American World*. New York: W.W. Norton & Company.